بررسی ادله عدم جواز تقلید

الف) ادعای اجماع

به فرمایش شما به مباحث این ها باید بعداً برسیم. فعلاً به اندازه‌ای که راه بیفتد و به بحث بیشتر مراجعه کنیم. ببینید اول کلام در این است که در مورد «اتفاق» چه بگوییم؟ غالب این اتفاقاتی که نقل می‌شود، وقتی انسان به دنبالش می‌رود و دقت می‌کند می‌بیند مستند نیست. ببینید الان شما خواندید:«لأنّ...[1]»

تعلیل پس از اجماع

اگر «اتفاق» به عنوان یک چیز تعبدی از شارع به ما رسیده که «لأنّ» نمی‌خواهد. نماز صبح دو رکعت است در این جا که دیگر «لأنّ» ندارد، این یک امر تعبّدی است که به ما رسیده است.

این که «لأنّ» گفته شده معلوم می‌شود که در عالم کلاس، علم و تفکر استدلالی برای آن‌ها صاف بوده و گفته‌اند. شما اگر در این «لأنّ» خدشه کنید این «اتفاق» نمی‌تواند حجیت شرعی داشته باشد. لذا در خیلی از موارد این اتفاقات سندی است و آدم مستندشان را می‌داند و در جای خودش کلماتشان معلوم می‌شود و این تکرار شده است.

ب) واژه «العوامّ»

الان ببینید در همین عبارت که می‌فرمایند: اطلاقات ادله بر جواز تقلید منصرف از این است. این فتوای آقای خویی معروف هم بود و برای آن هایی که اهل کار بودند خیلی مشکل می‌شد و مدام آمده و مطرح می‌کردند و می‌گفتند این عبارت ما را بیچاره کند چون یک اندازه که می‌بینیم از ما برمی‌آید، رفتیم به این درس ها، مجتهد هم که نیستیم، ایشان می‌گوید دیگر تقلید نمی‌توانید بکنید و اطلاق از شما منصرف است.

من عرض می‌کردم فرمایش ایشان برای طلبه‌ها خوب است چون علی أیّ حال محرّکی است که زود مجتهد شوند، چون می‌بینند احتیاط برای آن ها سخت است، تقلید هم که نمی‌توانند بکنند. ولی ظاهراً مطلب این طور نیست. الان بحث می‌کنیم.

انصراف؟

ببینید شما یکی از راه‌های تقلید را عقل قرار دادید. اول می‌گویید «**یجب عقلاً**» و مؤمّن می‌آورد چطور دوباره انصراف اطلاقات را مطرح می‌کنید؟ دوباره به سراغ ادله شرعیه رفتید؟ جواز تقلید از اطلاقات ادله منصرف است، چرا منصرف است؟ مگر به این زودی می‌شود گفت منصرف است؟!

گفتند:«**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**» ، اگر لسان «**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**» را وجوب عقلی بگیریم، کما این که اصل جواز تقلید و همه این ها را عقلی بگیریم، «**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**»، ارشاد به همان مسأله رجوع جاهل به عالم است «**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**»؛ یعنی آن هایی که جاهل هستند به او مراجعه کنند. اگر لسان «**للعوام**» ارجاع به همان سیره عقلائیه و همان چیزی است که به آن ارشاد می‌کنند ما دیگر زیر کلمه «**عوام**» خط نمی‌کشیم که ببینیم در لغت، «**عوامّ**» به چه معنایی است. در ارشاد مرشد که الفاظ ارشاد را در لغتنامه نمی‌بینند. ارشاد به یک امر واضح است و به همان مراجعه می‌کنیم. فلذا این جا «**عوام**» به معنای جاهل است. این به متعارف و نوع ناظر است، آن کسی که جاهل است و معمولاً چیزی نمی‌داند به سراغ عالم می‌رود. اگر ما مناط آن سیره و اصل رجوع جاهل به عالم را بدانیم، نمی‌گوییم کسی که مقداری درس خوانده، حرام است به سراغ عالم بالاتر از خودتان بروید. آیا ما این را از عبارت می‌فهمیم؟ «**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**»؛ یعنی شاگردانی که به درس استادشان می‌روند حرام است از استاد چیزی یاد بگیرند و مطلبی که استاد می‌گوید و فعلاً شاگردان نمی‌فهمند، بپذیرند. این طور نیست. این انصراف از کجاست؟ این انصراف ندارد. ادعای انصراف خیلی مهم است که ما اطلاقات را بگوییم منصرف است.

جاهل بالفعل در امور شرعیه مطلقاً مجاز است به شرع و به عقل برای این‌که به عالم بالفعل مراجعه کند. غیر خبره بالفعل به خبیر بالفعل مراجعه می‌کند. تمام شد.

الان چند تا از لوازمش را می‌خواهم عرض کنم. کجای این ایراد دارد؟

مراتب عوام

کجا عقلا از این حرف بدشان می‌آید؟ این چه حرفی است که می‌زنی؟ «**فَللْعَوامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ**»، کسی که الان نمی‌داند عوام فی الجمله است و عوام مراتب دارد. عوام حتماً باید آن کسی باشد که از روز اول یک روز هم مکتب نرفته است؟ عوام مراتب عرفی دارد.

من که دو سال است به درس خارج می‌روم و خدمت استادی می‌رسم که هشتاد سال است که تدریس می‌کند، من نسبت به او عوام هستم. عوام مراتب دارد. نمی‌شود گفت که منصرف است، تو دیگر عوام نیستی. عوام در این جا یعنی جاهل بالفعل در مسأله مورد ابتلاء که به خبره بالفعل در مسأله محل ابتلاء مراجعه می‌کند. این ها را که عرض می‌کنم اگر مباحثه شود و سر برسد بعد فواید خیلی خوبی هم دارد، حالا در بحث می‌بینید. تمام فروعاتی که در تبعیض در تقلید و در رجوع پیش می‌آید در همه این ها فایده دارد. یعنی اگر صاف شود مبنای خوبی است که اصل مطلب این است و ادله شرعی هم ناظر به همین است و یک مطلب تعبدی و تأسیسی نیست. علمای بزرگی امثال این بزرگواران که کار کرده‌اند نگفته‌اند: «**جواز تقلید تأسیسٌ من الشارع تعبّداً**»، وقتی این طور نشد ادله را ناظر می‌گیریم به همین سیره.

تنظیر: جایگاه ادله حجیت خبر واحد

آقایی از رفقای ما درس حاج‌آقا با ما می‌آمد، الان اینار نیست و دم دستگاهی برای تبلیغ دارد، می‌گفت من درس حاج‌آقا آمدم دیدم در این مورد با همه فرق دارد و خوشم آمده است. وقتی راه می‌رفتیم می‌گفت -یادم مانده است- همه وقتی در حجیت خبر واحد وارد می‌شوند می‌گویند: «**دلّ علیه من الکتاب و السنة و الاجماع و العقل**» بعداً در ادله آیات و این ها اشکال می‌کنند.

حاج آقا می‌فرمودند: بحث اصول شیخ جعفر کاشف الغطاء به آیه نبأ رسیده بود، گفتند: بسم الله الرحمن الرحیم کلام در آیه نبأ است. بعد گفتند در دلالت این آیه بر حجیت خبر واحد علما بیست و پنج اشکال کرده‌اند. بعد شیخ می‌گفته همین اول به شما بگویم آیه که دلالت دارد. یعنی خیلی موارد هست که منتظر نیستیم که ببینیم چه اشکالاتی کرده‌اند. آخر ما یک

مسلمات و واضحاتی داریم این را نمی‌توان از ما گرفت. از همان اول می‌گفته آیه که دلالت دارد خیالتان جمع باشد. بعد به اشکالات هم خواهیم رسید. حاجآقا این را در درسشان خیلی تکرار می‌کردند.

ایشان برای اینکه بگویند: **«دلّ علیه .....»**، این را فرمودند: اشکالاتی بر آیه نبأ و امثال این ها می‌شود که در جوابش چراهای ندارید جز اینکه بگویید مراجعه به عرف عقلا بکنید، یعنی به استظهارات، به مشیشان، به سیره‌شان و امثال اینها. وقتی در استدلال به یک آیه قرآن ناچار و مجبوریم به پشتوانه این .... مراجعه به سیره بکنیم، چرا اول آیه را بگوییم و مراجعه بکنیم و آخر کار سیره و بنا عقلا را بگوییم. اول بنای عقلا و سیره را بگوییم و آن را صاف می‌کنیم که ببینیم عقلا بنای بر حجیت خبر واحد دارند ای ندارند و سیره بر این هست ای نیست؟ اگر میخ این اول کوبیده شد بعد آیات از اشکالات مصونتر است. یعنی می‌گوییم آیه شریفه ناظر بر همین سیره‌ای است که عقلا دارند.

ج) لزوم تحصیل مؤمّن

ضرورت تحصیل مؤمّن؛ حسن تحصیل مؤمّن

اما در مورد کسی که مؤمّن دارد و مؤمّن بالاتر برای او مفروض است، در اینکه خوب است دنبال مؤمّن بالاتر برود در حکمش گیری نداریم، اما صحبت بر سر لزوم و وجوب است.

مشکلات الزام تحصیل مؤمّن

اگر لزوم بیاورد یک مشکلات عدیده دارد. آن مشکلات چیست؟ در هر جایی که یک مؤمّن آوردیم احتمال مؤمّن بالاتر هست. عقل هم می‌گوید واجب است به مؤمّن بالاتر رجوع کنیم. مثلاً شخصی بحث کرد و دو ساعت مطالعه کرد، احتمال نمی‌دهید اگر شش ساعت مطالعه کنید و به یک چیز دیگری می‌رسید؟ بله، احتمال می‌دهم.

الان می‌بینی محل ابتلائش شده اما یک شرایطی برای او پیش آمده که حال مراجعه ندارد، نمی‌تواند به فتوای دیگری عمل کند؟ چرا نتواند عمل کند؟ بگوییم نه بر تو واجب است...

این وجوب مؤونه بسیار زیادی می‌خواهد که بگوییم کسی که الان مؤمّن دارد،

عدم ضابطه در تحصیل مؤمّن

به عبارت ساده‌تر مؤمّن بالاتر ضابطه ندارد و بی‌ضابطه است. فقط گفته می‌شود مؤمّن بالاتر، ضابطه‌اش کجاست؟ بعد هم می‌گویید مؤمّن بالاتر واجب است. هر کس متمکن از مؤمّن بالاتر از واجب است مؤمّن بالاتر را بیاورد، در حالی که مؤمّن بالاتر هم ضابطه ندارد.

قبول دارید که مؤمّن اول مؤمّن است ای اصلاً مؤمّن نیست[2]؟

-□□□□□ □□□.

اگر مؤمّن هست یعنی غیر او واجب نیست و الا مؤمّن نیست، تناقض می‌شود.

- [illegible]

حاجآقا به همینها اشکال کردهاند. در همان جا و در همه این موارد حرف است و بعداً هم لوازم دارد. مشکلات پیش میآید.

-ما که نمیتوانیم که به خاطر مشکلاتش دست بکشیم.

نه به خاطر مشکلات. منظور ما این است که آدم میخواهد به سمت مشی احتیاطی برود و به سراغ چیزی که دلگرم کنندهتر بود، در این حرفی نیست، مشی ذهنی به سوی آن چیزی است که موافق احتیاط است. در این حرفی نیست. ولی صحبت سر این است وقتی میخواهیم استدلال کنیم نمیتوانیم مشکلات ای مشی احتیاطی را ببینیم، ما فعلاً میخواهیم استدلال کنیم.

در مرتبه اول میگوییم این مؤمّن است یا نیست؟ اگر میگویی باید به مؤمّن بالاتر برود یعنی این مؤمّن نیست، تمام شد. واجب هم هست.

- ایشان ظاهراً میگوید مؤمّن نیست. میگوید اگر اهل تحقیق باشد .....

چرا مؤمّن نیست؟

-[illegible]

از باب قیاس که نمیخواهند بگویند، از باب تنزیل و تقریب میگویند. در تمکن از تحصیل علم، مثلاً شخصی در مدینه و همسایه دیوار به دیوار امام صادق علیهالسلام است. زراره به او میگوید امام صادق علیهالسلام این طور فرمودهاند. اجماع بود یا نبود که با تمکن از تحصیل علم -رجوع به زراره- کافی است؟ در آن جا هم که مؤمّن بالاتر هست.

این خود یک سیره عقلایی نیست بر اینکه که اگر مؤمّن آمد، دیگر آمده است؟ حالا میخواهی -دنبال مؤمّن بالاتر برویم- خوب است. لا ریب فی حسن این که مؤمّن بالاتر بیاوری اما این که بگوییم وقتی متمکّن از مؤمن بالاتر هستی، مؤمّن پایینتر معدوم و هیچی است، این طور نمیتوان گفت و به عقل نسبت داد که این طور کارها را میکنند.

-[illegible]

-[illegible] [3] [illegible]

همان هم در کلمات کسانی بود که در این جا حاشیه زده بودند و حاشیه قشنگی بود. در همان جا هم معلوم نیست. یک کسی میگوید عقل میگوید برو اجتهاد کن. مراجعه و اجتهاد میکند، خلاف فتوای مشهور مستقر در تمام قرون فقه میرسد. در این حال احتیاط این است که به اجتهادش عمل کند؟ احتیاط در کدام است؟

---

[1] اشاره به عبارت « لانصراف الاطلاقات الدالّة علی جواز التقلید عمن له ملکة الاجتهاد و اختصاصها بمن لا یتمکّن من تحصیل العلم بها » در کلام مرحوم آیتالله خوئی در توضیح ادعای اجماع جناب شیخ انصاری رحمهالله.

[2] از اینجا، رفت و برگشت هایی بین استاد و حاضرین صورت می گیرد که کلام حاضرین در جلسه با خط تیره و به صورت مورّب متمایز شده است.

[3] کلام یکی دیگر از حضار در تتمه کلام سابق

بازبینی #1
ایجاد شده 13 مارس 2025 13:26:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مارس 2025 13:29:00 توسط ... .